

نجات - نجات به دست یهودیان برگرفته شده از خاطرات مارنا آپل از خانواده اینزل

دشوارترین ماموریتی که برعهده داشتم انجام تدارکات برای فرستادن بچه ها به کشورهای خارج بود - به آمریکا، سرزمین اسرائیل، انگلستان و ایتالیا . همیشه قلم با مشاهده نمودن کودکانی که از والیدانشان جدا می شدند پاره پاره می گشت . با این حال، این والدین بودند که به ما مراجعه مینمودند و از ما تقاضا و تمنا می کردند که فرزندانمان را هر چه زودتر از آنجا روانه کنیم، چراکه دیگر قادر به تحمل درد و رنج فرزندانمان در چهارچوب عملیات آزار و اذیت و نفرت نبودند . به دلیل عشق به هم نوعان خود، والدین آماده میباشند که گرانبها ترین چیزی که دارند را قربانی کنند و فقط به این شرط که فرزندانمان بتوانند با صلح و آزادی رشد کنند.

دوباره بر روی سکو ایستاده بودم و قطار را میخردم که آهسته میروید و از روبرویم عبور میکند. متوجه سکوت بیش از حد بچه ها شدم . حال که برای آخرین بار عزیزانمان را می دیدند، آن شوق و اشتیاق از چهره های جوانشان ناپدید گشته بود. بسیاری از دختر بچه ها که تا دقایقی پیش قیل و قال میکردند، اکنون دستهایشان را از پنجره بیرون آورده بودند تا دست پدر و مادر را برای آخرین دفعه بفشارند، و این در حالی بود که اشک بر صورتهاشان جاری بود . و نیز صورتهای بسیاری از پسران جوان را می دیدم که لبخندی ساختگی بر لبشان بود. "ما شجاع خواهیم بود" و " شالوم علیکم - خدا نگهدار شما" - این سخنان در سالن وسیع طنین انداخته بود . با گفتن این دعای یهودی، صدها کودک یهودی وطن آلمانی خویش را ترک می نمودند.